

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۶۱ ۹۶/۱۱/۱۶

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: دلالت نهی غیره بر فساد

بررسی دلالت نهی غیره بر فساد

خلاصه جلسه گذشته

بحث ما درباره دلیل دوم شهید بزرگوار آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه بود که برای بررسی دلیل دوم ایشان ناگزیر شدیم مسأله مقدمه موصله و مباحث مربوط به مقدمه موصله را بررسی کنیم. امروز قصد داریم بعد از توضیح دلیل دوم شهید صدر، مقداری بیشتر بحث دیروز را توضیح دهیم.

دلیل دوم شهید برای دلالت نهی غیره بر فساد

در دلیل دوم شهید صدر می‌فرمایند با فرض وجود نهی نمی‌توان حتی بر اساس ترتب احراز ملاک کرد و بحث ما درباره این بود که نهی غیره دلالت بر فساد دارد یا ندارد. ایشان ابتدا فرمایش محقق خوئی را نقل کردند که نهی غیره دلالت بر فساد ندارد زیرا منهی ما در نهی غیره ملاک دارد و کسی که در صحت عبادت، فعلیت امر را شرط نداند می‌تواند این عمل را با قصد ملاک انجام دهد و عبادت کند.

شهید صدر در بخش اول اشکال کردند که در عبادیت عبادت صرف ملاک کفایت نمی‌کند و باید اضافه، اضافه حب باشد نه بغض و با فرض نهی غیره که نهی مولوی باشد اضافه حب وجود ندارد، که بحث این گذشت. در اشکال دوم می‌فرمایند اینجا اصلاً ملاکی وجود ندارد که بتوان با قصد ملاک، عبادت کرد. ابتدا باید ملاک احراز شود تا بعد بتوان با قصد ملاک عبادت کرد. ملاکی وجود ندارد. بحث ما الان در این بخش یعنی وجود و عدم وجود ملاک است. ایشان می‌فرماید ما قبلاً گفتیم که بدون امر نمی‌شود احراز ملاک کرد که بحث آن با مرحوم آخوند انجام شد. الان می‌گوییم حتی اگر امر ترتبی داشته باشیم در صورتی می‌توان احراز ملاک کرد که نهی غیره وجود نداشته باشد. نهی غیره اگر وجود داشته باشد حتی با امر ترتبی هم احراز ملاک نمی‌توان کرد.

بررسی دلیل دوم شهید صدر

ما برای اینکه این مسأله را بررسی کنیم برگشتیم مسأله مقدمه موصله را بررسی کردیم زیرا امر ترتبی در واقع این شد که «ازل النجاسه عن المسجد و ان عصیت فصلاً» که هدف امر ترتبی این است که مکلف ترک غیر موصل

نداشته باشد. ما یک ترک صلات برای ازاله داریم که مشکل ندارد؛ شخصی نماز نمی‌خواند و ازاله انجام می‌دهد که به این ترک صلات موصل الی الازاله می‌گویند. امر ترتبی می‌گوید اگر ازاله را ترک کردی نخواستی ازاله انجام بدهی صلات را ترک نکن یعنی ترک غیر موصل را می‌خواهد از بین ببرد. حیث مسأله ترتب بازگشت به تفصیل بین این است که شما ترک صلات موصل را می‌خواهید و ترک صلات غیر موصل را نمی‌خواهید و قبلاً گفتیم از همین جا برمی‌گردیم و یک اشکال جدی به ترتب می‌کنیم.

بازگشت ترتب به این است که شما می‌فرمایید «ازال النجاسه عن المسجد» برو ازاله نجاست از مسجد کن «و ان عصیت» و برای ازاله نجاست باید صلات را ترک کنی و بروی ازاله انجام دهی. این اصل دستور به ازاله است. ازال النجاسه می‌خواهد مکلف را منبث کند که الان تکلیف تو به ازاله است و صلات را ترک کن و برو ازاله انجام بده و ترتب می‌گوید «ان عصیت» اما اگر نخواستی ازاله انجام دهی صلات را هم ترک نکن و جلوی ترک غیر موصل را می‌خواهد بگیرد و بحث ما رفت سراغ آن مبنا که در فضای ترک موصل و غیر موصل وضعیت مناط و وضعیت اضافه حبّ چه می‌شود زیرا اصل نهایی فرمایش شهید صدر که از دلیل دوم ایشان استفاده می‌شود تفصیل بین ترک موصل و ترک غیر موصل است و تمرکز بر مسأله ترتب و تفصیل بین ترک موصل و غیر موصل است.

ما می‌خواهیم نشان بدهیم که آیا می‌توان گفت نهی غیری در فضای ترتب مانع این است که احراز ملاک کرد و از همین جا وارد این مسأله شدیم که مسأله وجوب مقدمه موصله که قول صاحب فصول بود و در واقع مقابلش وجوب مطلق مقدمه که قول مشهور بود یک ثمره داشت و آن اینکه اگر کسی گفت فقط مقدمه موصله واجب است آن موقع اگر کسی بخواهد ترک ازاله کند دلیلی بر بطلان صلات ندارد براساس این فرمایش صاحب فصول که توضیح آن گذشت.

و اگر کسی گفت مطلق مقدمه واجب است آن موقع در واقع ترک صلات، مقدمه ازاله می‌شود و ترک صلات واجب است و نقیض آن که ترک ترک صلات است محرم می‌شود ترک ترک صلات می‌شود فعل صلات پس فعل صلات محرم و باطل می‌شود. این بحث ما به این جهت وارد تفکیک بین مقدمه موصله و مقدمه غیر موصله شد (یعنی بین مطلق مقدمه و مقدمه موصله شد) که مسأله ترتب را تحلیل کنیم. اشتراط عصیان در فعلیت امر به مهم بازگشت به این دارد که امر ترتبی می‌خواهد جلوی ترک غیر موصل را بگیرد و بگوید ترک موصل محبوب است ترک صلات که موصل به ازاله باشد محبوب است ولی ترک غیر موصل را مولا نمی‌خواهد و مولا نمی‌خواهد از دو

طرف ضرر کند یعنی هم ازاله ترک شود و هم صلوات اول وقت از دستش برود ترک غیر موصل را می‌خواهد از بین ببرد و از این جهت وارد فضا بحث مقدمه واجب شدیم.

در این فضا بیان کردیم که دو مطلب مهم اساسی وجود دارد که این دو مطلب را دیروز شرح دادیم فقط یکی دو نفر از دوستان گفتند مسأله تناقض بیشتر توضیح بدهید.

نکته اول این بود که بیان کردیم عدم، مقارن، ملازم و مقدمه چیزی نیست و اگر کسی بخواهد بحث عقلی کند نمی‌تواند بگوید عدم صلوات مقدمه ازاله است یا عدم صلوات ملازم و مقارن با فلان چیز است. بحث هایی که از مرحوم آخوند و شیخ در جلسات قبل بیان کردیم، دچار مسامحه عقلی است زیرا به عدم شیئیت دادند و اگر به عدم شیئیت بدهند می‌توانند بگویند عدم صلوات مقدمه و موخره و ملازم و مقارن است.

ما گفتیم هر چه بحث داریم با گذشتن از این مسأله است والا اگر کسی بحث دقی عقلی بخواهد بکند این بحث‌ها همه غلط است. در مسأله عدم مضاف می‌شود فهم عرفی را مبنا قرار داد و به عدم مضاف حظی از وجود داد و در فضای فهم عرفی با عدم کار کرد که این را هم چند بار در مسأله ضد و مسلک مقدمیت در بحث ضد و مسلک تلازم اینها را بیان کردیم که عیبی ندارد با فهم عرفی برای عدم مضاف حظی از وجود قرار داد که بازگشت آن به این است که کسی سلب تحصیلی را تعقل نکند بلکه بگوید ایجاب عدولی است. این نکته اول بود که چندبار از حضرت امام و علامه طباطبایی چند بار خواندیم.

نکته دوم فهم تناقض است. عدم مضاف را با فهم عرفی می‌توان حل کرد ولی نکته دیگری که بحث ما ذیل فرمایش شیخ در ارتباط با ثمره مقدمه موصله شد این بود که شیخ یک اشکالی به مقدمه موصله گرفت زیرا براساس قول به وجوب مقدمه موصله، مقدمه ترک صلوات موصل به ازاله واجب است و نقیض ترک صلوات موصل محرم است و نقیض ترک صلوات موصل دو مصداق دارد یکی صلوات است و دیگری ترک مجرد است یعنی کسی که ازاله انجام نمی‌دهد و نماز هم نمی‌خواند و چون نقیض محرم است و نقیض به این مصداق‌ها سرایت نمی‌کند صلوات مشکل ندارد این بر اساس نظریه صاحب فصول بود ولی بر اساس نظریه مشهور که ترک صلوات مطلقا واجب بود و نقیض آن که ترک ترک صلوات است محرم باشد که نقیض ترک صلوات، صلوات می‌شود که شیخ اشکال کرد که شما نقیض را عقلی دقی معنای می‌کنید یا عرفی دقی معنای می‌کنید و اگر دقی عقلی معنای کردید حتی بر نظر مشهور این صلوات باطل نیست زیرا من می‌گویم ترک صلوات واجب است و نقیض ترک صلوات، ترک ترک صلوات است نه صلوات و لذا شما حتی بر اساس نظر مشهور هم باید بگویید صلوات صحیح است زیرا محرم ترک ترک صلوات است که ربطی

به صلوات ندارد و اگر عرفی کار کنید آن موقع می‌توان با هر دو مبنا صلوات را درست کرد هم با صاحب فصول مطلب درست می‌شود با مشهور هم مطلب درست می‌شود، به این معنا که در واقع شما سر حیث دقی عقلی بایستید بلکه بگویید نقیض ترک صلوات، صلوات است و نقیض ترک صلوات موصل دو راه دارد یکی صلوات است و دیگری ترک مجرد که با هر دو مبنا فتوا به حرمت می‌دهیم.

بحث دیروز ما به تبع امام و علامه این بود که شیخ باید نقیض را برای ما معنا کند. آیا در تناقض طرد از یک طرف است یا طرد از دو طرف است آیا وقتی می‌گوییم نقیض انسان، انسان است به دلیل این است انسان، لانا انسان را طرد می‌کند، آیا لانا انسان هم انسان را طرد می‌کند یا لانا انسان، لانا انسان را طرد می‌کند؟ اگر لانا انسان طارد لانا انسان است نه انسان، حق با شمای شیخ است. شما می‌گویید نقیض یک شی رفع شی است و رفع شی به معنای عدم آن شی است. اما معنای این حرف این است که مطارده در تناقض یک طرفه است و این غلط است. مطارده در تناقض طرفینی است انسان طرد لانا انسان می‌کند و لانا انسان طرد انسان می‌کند و اگر مطارده در تناقض طرفینی شد بازگشت به این دارد که معال تناقض به تقابل سلب و ایجاب است که دیروز ما گفتیم این مطلب بسیار دقیق است که حضرت امام و مرحوم علامه طباطبایی در تحلیل تناقض به این حرف می‌رسند.

وقتی علامه در نهاییه می‌فرماید: «الفصل السادس فی تقابل التناقض و هو تقابل الإيجاب و السلب» که تمرکز این تحلیل به این است که این تناقض در حقیقت بین ایجاب و سلب است و این منافات ندارد که تناقض در مفردات هم تحقق پیدا کند و «فالتناقض فی الحقیقه بین الإيجاب و السلب- و لا ینافی ذلک تحقق التناقض بین المفردات- فکل مفهوم أخذناه فی نفسه ثم أضفنا إلیه- معنی النفی كالإنسان و اللانسان و الفرس و اللافرس- تحقق التناقض بین المفهومین- و ذلک أنا إذا أخذنا مفهومین متناقضین- كالإنسان و اللانسان لم نرتب أن التقابل- قائم بالمفهومین علی حد سواء» که مطارده دو طرفه است و «فالإنسان یطرد بذاته اللانسان- كما أن اللانسان یطرد بذاته الإنسان»^۱ و این مطارده شکل نمی‌گیرد الا در قالب دو هلیه بسیطه که دیروز این را به صورت مبنایی توضیح دادیم.

به شیخ می‌گوییم تناقض از نظر ما یعنی مطارده طرفینی که این در هلیه بسیطه و هلیه مرکبه درست است در «زید ابیض» و «لیس زید بابیض» درست است در انسان و لانا انسان هم درست است و تقابل تقابل سلب و ایجاب است و مطارده طرفینی است. لذا علامه طباطبایی در ذیل این مسأله تعبیر خوبی دارند و می‌فرماید مشهور که می‌گویند نقیض کل شی رفعه، منظورشان از رفع، طرد ذاتی است که طرفینی و اگر طرد ذاتی شد که طرفینی است تقابل سلب

^۱ . نهاییه الحکمه، ص: ۱۴۶.

و ایجاب می‌شود. «أما تفسیر من فسر الرفع بالنفی و السلب» اگر کسی رفع به سلب معنا کرد « فصرح بأن نقیض الإنسان هو اللانسان- و نقیض اللانسان اللانسان- و أما الإنسان فهو لازم النقیض و لیس بنقیض- فلازم تفسیره کون تقابل التناقض- من جانب واحد دائما- و هو ضروری البطلان»^۲ که این تحلیل شیخ است که بیان شد. شیخ رفع را سلب معنا کرد و طرد ذاتی که طرد من جانبین معنا نکرد و اگر رفع، سلب باشد و مطارده از دو طرف باشد نه از یک طرف سوال ما از شیخ این می‌شود که شما تناقض را چگونه معنا می‌کنید؟ تناقض طرد طرفینی دارد. اگر طرد تناقض طرفینی است استدلال شیخ اشکال پیدا می‌کند. علامه می‌گوید من جانب الواحد و هو ضروری البطلان» و اگر این طور شد در فهم ما از نقیض بحث عرف و عقل نیست بلکه یک فهم روشن واضح غیر قابل تردید در تناقض است که مطارده طرفیتی است که سبب می‌شود شما نتوانید بگوید صلات لازمه نقیض و انسان لازم نقیض لائسان است. لا انسان نقیضش لائسان است و لازم نقیضش انسان است این غلط است آن موقع صلات خود نقیض است نه لازم نقیض ولی با تحلیل صحیح تناقض و این ربطی به مسامحه عرفی در تحقق عدم مضاف ندارد. عدم مضاف برگشت دارد به اینکه مقدمیت یک عدم را برای تحقق وجودی تعقل کنیم و نقیض این عدمی که مقدمه وجود دیگری کردیم را معین کنیم و تقابل تناقضش را باید بدست آوریم.

پس ما دو مطلب داریم. این دو مطلب را جدا می‌کنیم. مسامحه اول در حیث تعقل عدم مضاف بود که برگشت به مقدم بودن یا موخر بودن یا ملازم بودن یا مقارن بودن عدم و مسأله دوم در فهم تناقض است که باید مشخص شود این به کجا برمی‌گردد. تناقض یعنی رفع و رفع یعنی طرد ذاتی که به تقابل سلب و ایجاب برمی‌گردد یعنی به هلیتین بسیطین و هلیتین مرکبتین که در آنها تقابل سلب و ایجاب شکل می‌گیرد. ایشان می‌گوید می‌شود به وجود و عدم برگرداند ولی دقت کنید که فهم ما از وجود، وجود اسمی در قالب قضیه است و تناقض ام القضا یا است باید اول به سلب و ایجاب برگردد چون من تا ایجاب تعقل نکنم وجود تعقل نمی‌کنم و به اصطلاح یک بحث معرفت شناسانه دارند و من تا سلب تعقل نکنم عدم تعقل نمی‌کنم و چون در تعقل من ام القضا یا است باید باشد و بدون آن نمی‌توان تعقل کنم حقیقتا تقابل، تقابل سلب و ایجاب است.

ما الان به صدد تحلیل دقیق همه مطلب علامه نیستیم بلکه در اینجا به صورت سوالی با شیخ و مرحوم آخوند بحث می‌کنیم و می‌خواهیم از ایشان بپرسیم تحلیل شما از تناقض چیست. ما آن تحلیل عقلی مرحوم شیخ را که نقیض را سلب بگیرند قبول نداریم و اینکه بگویند نقیض ترک صلات واجب است چون مقدمه است و ترک ترک صلات محرم است چون نقیض است و بعد بگویند ترک ترک صلات که صلات نیست و صلات لازمه این است. ما مطارده

^۲. نهاية الحکمة، ص: ۱۴۸.

یک طرفه را محل اشکال داریم و در این فضا به شیخ می‌گوییم ما در فرمایش شما مسامحه می‌بینیم. ما برای تناقض یک تحلیلی عقلی روشن همه فهم داریم زیرا تناقض ام القضا یا است و یک طرد طرفینی و ذاتی بین طرفین تناقض وجود دارد. در این فضا می‌گوییم براساس حرف مشهور صلوات باطل است زیرا صلوات نقیض است و نقیض هم منهی است و نهی به این صلوات خورده است و صلوات باطل است ولی براساس فرمایش صاحب فصول ترک صلوات موصل واجب است و ترک ترک صلوات موصل محرم است به دلیل اینکه این ترک ترک صلوات موصل دو راه دارد یک راهش صلوات است و یک راهش ترک مجرد، پس هیچ کدام نقیض نیست. اینجا نمی‌توانم بگویم صلوات نقیض است زیرا اگر صلوات نقیض باشد آن ترک مجرد هم در رتبه صلوات است و اگر هر دو نقیض هستند اجتماع و ارتفاع نقیضین لازم می‌آید زیرا نقیض هر شی یک چیز بیشتر نیست و با یک چیز مطارده ذاتی بیشتر ندارد، لذا در ارتباط با فرمایش صاحب فصول صلوات نقیض نیست ترک مجرد نیز نقیض نیست ترک ترک است ولی براساس حرف مشهور مطارده ذاتی همین است پس با این تحلیل کلام مرحوم شیخ اشتباه است.

اشکال به جواب مرحوم آخوند از اشکال شیخ به مقدمه موصله

فرمایش مرحوم آخوند که به شیخ گفت یک عینیت داریم و یک ملازمه داریم و یک مقارنت داریم و گفت ترک ترک صلوات مفهوما غیر صلوات است و خارجا عین صلوات است را نیز اشکال داریم. به مرحوم آخوند می‌گوییم در فضای تناقضی که سلب و ایجاب است بحث می‌کنید اینجا که مغایرت معنا ندارد بلکه این عین نقیض است در جایی که نقیض محل بحث ما است و ما نقیض را سلب نمی‌دانیم و رفع را مطارده ذاتی معنا می‌کنیم نه سلب. چطوری اینها مفهوما غیر هم هستند و خارجا عین هم هستند در حالیکه این عین نقیض است نه یک چیزی که غیر نقیض باشد و این کلام مرحوم آخوند مشکل دارد، چنانچه اینکه مرحوم آخوند اصرار کرد بر اساس مبنای صاحب فصول لازم نیست بلکه مقارن است و گفتند دلیل مقارنت این است که ترک ترک موصل دو مصداق دارد گاهی وقتها صلوات است و گاهی وقتها ترک مجرد است و گفتند این دوتایی بودن، سبب مقارنت می‌شود نیز محل اشکال است.

ما می‌گوییم این درست نیست زیرا در همه جا این صلوات، لازم ترک صلوات موصل است ولی ترک ترک صلوات موصل که بر این صلوات صدق می‌کند صدقش ذاتی نیست زیرا وجود مصداق ذاتی عدم نیست بلکه صدقش صدق بالعرض است، بله گاهی اوقات صلوات نیست و این از باب نبود صلوات صدق نمی‌کند. در جاهایی که صدق ذاتی داریم اگر شی نبود از باب نبود موضوع، صدق نیست و لذا جناب مرحوم آخوند و شیخ باید روشن کنند تحلییشان

از تناقض چیست. تحلیل واضح روشن تناقض در فضای فهم ما همین است. طرد ذاتی و مطارده طرفینی است و در این فضا حق با صاحب فصول است.

تاکید ما الان این است که این فهم یک فهم روشنی است که ام القضا یا است و هر تصدیقی متوقف بر این است و راهی ندارد و اگر این فهم مبنا شد که فهم بسیار درستی است - که البته حیث فلسفی دارد و حیث معرفت شناسانه دارد و علامه به حیث معرفت شناسانه اش درست اشاره می کند - حق با صاحب فصول است.

اشکال به کلام شهید صدر با توجه به مبنای صاحب فصول در مقدمه واجب

اگر حق با صاحب فصول است به سراغ کلام شهید صدر می رویم و به ایشان می گوئیم شما ترتب را قبول دارید یا ندارید. همه کلام ترتب این است که ترک غیر موصل تحقق پیدا نمی کند. همه کلام قائلین ترتب این است که ما دنبال ترک موصل هستیم ترک موصل محبوب است نه ترک غیر موصل و ترتب می خواهد جلوی ترک غیر موصل را بگیرد و می خواهد بگوید من ترک صلاتی را می خواهم که ازاله به دنبال آن آید و اگر ازاله انجام نمی شود ترک صلات غیر موصل را نمی خواهم. در این فضا که شما در فضای کلام صاحب فصول هستید کلام شما را نمی فهمیم نه در مسأله اضافه حب و بغض و نه در مسأله ملاک که این را فردا تحلیل می کنیم و تمام زحمت چند جلسه ای این است که شما ترتب را خوب بفهمید. ترتب را کسی می تواند قائل شود که به مقدمه حیث تقییدی بدهد نه حیث تعلیلی و متاسفانه قائلین به ترتب این را قائل نیستند و ترتب را کسی می تواند قائل شود که بین ترک موصل و ترک غیر موصل تفکیک قائل شود و ترتب را کسی می تواند قائل شود که در بحث مقدمه واجب، نفی وجوب مقدمه موصل نکند مثل آیت الله سبحانی. اینکه گفتیم از اینجا برمیگردیم و یک نقض دیگری در ترتب به وجود می آید خواهید دید.

بازگشت ان عصیت فصل به این است که مولا می خواهد جلوی تحقق ترک غیر موصل را بگیرد و بگوید من دنبال ترک موصل هستم. ترک صلات بشود ولی برای اینکه ازاله تحقق پیدا کند «ان عصیت» اگر قرار است ازاله تحقق پیدا کند. می خواهیم مسأله حب و بغض را در فضای ترک موصل و غیر موصل تحلیل کنیم. ما چاره ای نداریم که اگر کسی ترتبی شد باید این مقدماتی که چند جلسه باهاش کار کردیم تصدیق کند. والا ان عصیت فصل فهمیده نمی شود. اگر کسی بگوید من ترتبی هستم ولی این مطالب را نگوید اگر اینها را بگوید و ملتزم باشد به اینها دیگر نباید اینجا مسأله دلالت نهی بر فساد را بگوید و این اشکال عجیبی است که به شهید صدر و مرحوم مظفر وارد است.